



تہیہ و تنظیم:
بهناز بزرگ دوست

مقدمه

امروزه در جهان معاصر، تربیت بدنی و ورزش یکی از ضروریات زندگی شناخته شده اند. تربیت بدنی از شاخه های تعلیم و تربیت است که علاوه بر رابطه تعاملی با فرهنگ هر جامعه از عناصر فرهنگ ساز به شمار می آید. اسلام به عنوان یک دین برتر، به ورزش جسم به منظور تنمیه و تکمیل جنبه های معنوی انسان اهمیت فراوان داده است و بر جنبه های رشد و بازی کودکان، اهمیت جسم، مسابقه و پرداختن به بعضی ورزش ها، تاکید فراوان دارد. ورزش بخشی از فرهنگ است و پدیده های ورزشی نیز بالطبع جزئی از پدیده های فرهنگی اند. بین ورزش و فرهنگ پیوندی عمیق وجود دارد، به طوری که آگاهی از ارزش و کیفیت ریشه های فرهنگی یک جامعه در بعد وسیعی، به رشد فرهنگی آن جامعه وابسته است.

با مراجعه به متون شناخته شده تاریخ در می یابیم که در گذشته نیز، همیشه ورزش بخشی از فرهنگ جوامع بوده است و پیشرفت ورزش و فرهنگ همیشه در تعامل با هم بوده اند. همچنین، هرگاه میانی فرهنگی در جامعه ای سیری قهقراپی پیموده، دوران نزول ورزش نیز بوده است. برای نمونه، بازی های المپیک قبل از میلاد مسیح در یونان که در انتها درجه تکامل خود انجام می گرفت، مصادف با اوج شکوفایی فرهنگ یونانی بوده است. همچنین در اوج اقتدار فرهنگ و تمدن ایران قبل از میلاد، مسابقات و تمرینات ورزشی در رشته های گوناگون در سطح عالی انجام می گرفت. به علاوه، این تمدن و فرهنگ در تمام زمینه ها و بخش های علمی، خدمات شایانی به جامعه بشریت انجام داده است که از جمله، ورزش را می توان نام برد.

با این حال، اگر در جامعه ای زمینه ای برای ایجاد و توسعه روابط فرهنگ با ورزش به وجود نیاید، طبیعی است که رابطه این دو در سطح ثابتی باقی خواهد ماند و هیچ یک از آن ها قادر نخواهند بود، برای رشد معنوی دیگر چیزی عرضه کنند و در نتیجه، به جای روابط اجتماعی منظم بین ورزش و فرهنگ، نوعی بی نظمی و دگرگونی جایگزین آن خواهد شد. در همین خصوص، یعنی نقش ورزش تربیتی و تعریف و عملکرد آن در فعل و اتفاعات ورزش، مجله «رشد آموزش تربیت بدنی»، گفت و گویی با جناب آقای مهندس هاشمی طباطبائی، رئیس وقت کمیته ملی المپیک، تدارک دید. آنچه در ادامه می خوانید، نتیجه این گفت و گو است که امیدواریم مورد توجه قرار گیرد.

♦ بسم الله الرحمن الرحیم، جناب آقای مهندس هاشمی طباطبائی از این که وقتی را در اختیار مجله رشد آموزش تربیت بدنی قرار دادید، بسیار سپاسگزاریم. این مجله، خاص معلمان تربیت بدنی است و روزی که فعالیتش را در آموزش و پرورش شروع کرد، نیراژش ۵ هزار جلد بود که اکنون به بیش از ۱۲ هزار جلد افزایش پیدا کرده است. اغلب معلمان تربیت بدنی با این مجله سروکار دارند و اطلاعات مورد نیاز خود را از این مجله می گیرند.

به عنوان اولین سؤال، یکی از بحث های که همیشه از سوی حضرت عالی مطرح شده، بحث آموزش ورزش تربیتی است. کلاً این بحث، بحث خاموشی است؛ از این نظر که آیا ورزش تربیتی مختص مدرسه هاست یا نه؟ یا نگاه شما، یک نگاه همگانی به کل ورزش کشور است که از جمله، ورزش دانش آموزی را هم شامل می شود؟ اول می خواستم ببینم، تعریف شما از ورزش تربیتی چیست؟ چه عناصری برایش قائل هستید؟ و فکر می کنید چگونه می توان توسعه اش داد؟



شماره

۹ زمستان ۱۳۸۳



گفت و گو

با مهندس هاشمی طباطبائی رئیس سابق کمیته ملی المپیک در ارتباط با ورزش تربیتی

یعنی

تربیتی که از طریق بدن حاصل می شود. واقعیت هم این است که تربیت در حقیقت امری اجرایی است و نمودهای آن را از طریق رفتار می بینیم. یعنی انسان اگر تربیت بشود اما همیشه خواب باشد، اصلاً تربیت نمود پیدا نمی کند. تربیت یعنی نمودهای رفتاری انسان و این نمودهای رفتاری انسان زمانی بروز می یابد که تربیت در وجود انسان ملکه شود. زیرا که تربیت نمی تواند ارادی باشد یا حداقل در تعالیم اسلامی چنین است؛ مثل تقدم بر سلام در اسلام که امری تربیتی و پسندیده است. کسی می تواند در سلام کردن تقدم داشته باشد که سلام کردن در وجودش ملکه شده باشد و نباید سبک و سنگین و یا انتخاب کند که مثلاً به فرد قوی سلام کند و به فرد ضعیف سلام نکند. این رفتار تربیتی باید در عمل در وجود انسان ملکه شود. هر چند که گفتار هم

دیدگاه‌ها

نوشته‌ها و کار خودش را شروع کرد. اخیراً هم سازمان ملل، بپایه‌ای در خصوص نقش ورزش ارائه داده که کمیته ملی المپیک ایران هم آن را ترجمه کرده است.

اصولاً، فرهنگ ورزش همان تربیت انسان‌هاست، اما امروزه اصطلاح "physical Education" مطرح شده و استنباط من این است که وقتی واژه physical را می آورند، یعنی تربیتی که به طریق فیزیکی حاصل می شود و اگر بگویم تربیت بدنی، شاید از نظر لفظی بهتر باشد. البته وقتی اصطلاحاً می گویم تربیت بدنی، همه دنبال این هستند که بدن را تربیت کنند. اما وقتی می گویم education، physical Education

بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر و سپاس از شما. مجله شما، مجله خوبی است. امیدواریم همان طور که با استقبال معلمان روبه رو شده است، بر کار معلمان و مربیان ورزش نیز تأثیرگذار باشد. البته بحث ورزش تربیتی که از سوی بنده مطرح شده است، دیدگاه شخصی من نیست. بلکه دیدگاهی است که در دنیای امروز مطرح شده است و آقای پیردو کوبرتن، بنیانگذار المپیک نوین که خود نیز یک معلم بود، با همین

ورزش زندگی است

بی تأثیر نیست، اما در حقیقت از طریق عمل و رفتار است که رفتار پسندیده در وجود فرد ملکه می شود.

«ورزش تربیتی» در حقیقت ترجمه بهتر physical Education است. البته به آن مفهوم نیست که هر کس ورزش کند، تربیت هم می شود. به طور کلی، این تربیت دارای سه مرحله است:

۱. مرحله تئوری تربیت. در این مرحله، مفهوم تربیت برای انسانی که می خواهد تربیت شود، شکل می گیرد. در تربیت اسلامی، مفاهیم و معانی بسیاری وجود دارند که بر اثر یادگیری، بسیاری از این مفاهیم در ذهن تثبیت می شوند.

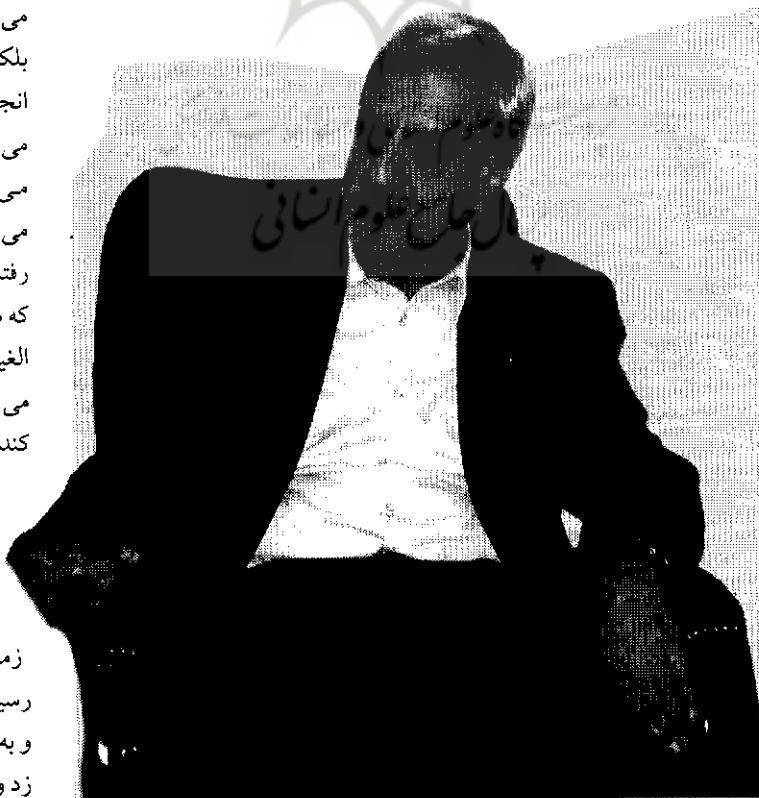
۲. مرحله جایگزین شدن. در این مرحله، تربیت در وجود انسان از حالت ارادی به غیرارادی می رسد.

مانند نماز خواندن که فرد به آن عادت می کند و اصولاً اگر انسان به کارهای پسندیده عادت کند، بسیار خوب است. به طور کلی، ۹۵ درصد از رفتارهای انسان غیرارادی هستند و رفتارهای ارادی برای انسان بسیار سخت و خسته کننده اند؛ مانند هنرپیشه ای که نقش آفرینی می کند و آن نقش با طرز فکر و شیوه زندگی اش تفاوت دارد. همین هنرپیشه اگر چند ساعت از روز را تمرین کند، کار بسیار خسته کننده می شود. حال اگر انسان بخواهد حداقل در ۱۵ ساعت از شبانه روز تمام رفتارش ارادی باشد، زندگی برایش خیلی طاقت فرسا می شود. بنابراین، رفتارمان باید بر اساس تربیتی باشد که از طریق آموزش در ذهنمان ملکه

شود.

ورزش نیز دارای مقرراتی است که باید از آن اطلاع و آگاهی داشته باشیم. به داور بازی و فرد مخالف خودمان احترام بگذاریم. به طور کلی، تئوری ها هنگام عمل آموزش داده شوند تا ورزشکار بعد از مدتی که تئوری ها به او آموزش داده شد، بسیاری از این خواص تربیتی در زندگی وجودش شکل گیرد. در حقیقت می توان گفت که ورزش یک زندگی است. همه چیزهایی که از نظر تربیتی در زندگی به آن نیاز داریم، در ورزش حریف و مبارزه کردن. در زندگی ورزشی این اصل در مورد رعایت حال حریف وجود دارد که اگر از پا افتاده، حمله ناخوانمردانه نکنیم.

۳. مرحله بحران. یادگیری می تواند، نه فقط در حالت عادی، بلکه در مرحله بحران نیز به طور عملی انجام گیرد. برای مثال فردی هم سیلی می خورد و هم برخورد غیرمنطقی می بیند و ضربان قلبش به ۱۵۰ می رسد. آیا در این مرحله می تواند رفتار خوبی داشته باشد؟! همان طور که ما در تعالیم دینی داریم: الكاظمین الغیظ، یعنی زمانی که انسان به غیظ می رسد، بتواند خشم خودش را کنترل کند. اتفاقاً همین مسأله در ورزش بسیار مصداق پیدا می کند. یعنی انسان در حالت عادی در ورزش، تربیت را می آموزد که هنگام خشم و بحران، خویشتنداری کند. پس زمانی که ضربان نبضتان به ۱۸۰ رسید، عرق کردید، حریف پشت پا زد و به زعم شما، داور علیه شما سوت زد و تماشاچی علیه شما شعار داد و



مشکل ورزش کشور ما نداشتن مربی و عقب افتادگی در المپیک نیست

همچنان یک سرمایه گذاری ناشناخته است. این موضوع را به طور اعم مطرح می‌کنم، چون در جلسات مکرری که با افراد گوناگون در زمینه ورزش بحث‌هایی داشته‌ایم، خیلی ناباورانه به این صحبت‌ها می‌نگرند و زمانی که تقاضا می‌کنیم به این مسائل دقت بیشتری داشته باشد، در نهایت تنها حرفی که می‌زنند می‌گویند، ورزش خوب است. خب، ما هم می‌دانیم ورزش خوب است و به قول علما اثبات‌ناپذیر. به همین دلیل است که اهمیت ورزش در مدرسه‌ها، جا نیفتاده است و توقع ما از ورزش در مملکت خلاصه می‌شود به چند برد و باخت در صحنه بین‌المللی و چند شعار مبنی بر این که پرچم جمهوری اسلامی ایران در نقاط مختلف جهان به وسیله ورزش به اهتزاز در بیاید که البته این امر باید اتفاق بیفتد.

اما اگر بخواهیم ورزش را از دیدگاه تربیتی در جامعه بنگریم، باعث می‌شود که ما به ورزش از این دیدگاه اهمیت و بها دهیم و روش‌های تربیتی را به اندازه کافی در ورزش اعمال کنیم. مثلاً عده‌ای فکر می‌کنند اگر از تلویزیون، موعظه و نصیحتی پخش شود، مراد حاصل شده است. در صورتی که هدف تربیت این است که رفتارهایی درست ملکه شوند؛ رفتار مناسب فقط به طور عملی ملکه می‌شود نه از طریق گفتار و چون ما از این نکته و ابزار بزرگ تربیتی غافل بوده‌ایم، شاهد آن هستیم که در جامعه ما تربیت شکل خوبی ندارد و بیش‌تر متأثر از خانواده‌هاست.

خانواده‌هایی که از مسائل تربیتی آگاه باشند، می‌توانند نقش تربیتی به‌سزایی را ایفا کنند. هر چند که اجتماع هم آثار

صحنه‌های بازی‌های المپیک است که رقبای جدی، حاضر نیستند کوچک‌ترین امتیازی به حریفشان بدهند، اما در روز پایان، رفتاری بسیار پسندیده دارند. بنابراین، ورزش تربیتی یعنی آماده کردن انسان‌ها برای یک زندگی و شرایط بهتر.

حالا این بحث مطرح می‌شود که گرچه صحنه ورزش، صحنه داد و ستد بسیاری از مسائل تربیتی است و شما نیز به آن اشاره فرمودید، اما در ورزش ابزارهایی داریم که بسیار مثمرترند برای کسانی که ورزش را می‌آموزند. استنباط من از تربیت این است، که انسان تربیت می‌شود، اما دائماً باید تربیت را در صحنه‌های گوناگون به نمایش بگذارد. حالا ما در ورزش به آن می‌گوییم یادگیری و یادداری هم بحث دیگری است؛ یعنی فراموش نکنند این صحنه‌ای را که حالا آموزش دیده است.

می‌خواهم بگویم در ورزش و تربیت کودکان و نوجوانان عنصر دیگری وجود دارد که همان مربی است. البته برداشت من این است که منظور شما از ورزش تربیتی دیگر ورزش خاص مدرسه‌ها نیست. اکنون در منشور المپیک آمده است، مربی تنها مسؤوّل تکامل فنی ورزشکار نیست، بلکه مسؤوّل تکامل رفتار و شخصیت ورزشکار نیز است. در واقع، همراه زندگی یک ورزشکار در تمامی صحنه‌های زندگی است. اما این موضوع در کشور ما به صورت شکاف دیده می‌شود. مایلیم که نظر شما را در این زمینه بدانیم.

❖ مشکل ورزش کشور ما نداشتن مربی و عقب‌افتادگی در المپیک نیست، بلکه برای مقامات سیاستگذار کشور ما مفهوم و خاصیت ورزش،

فضا طوری شد که همه چیز علیه شما شد و شما هم باید پیروز می‌شدید و عده‌ای نیز توقع پیروزی از شما داشتند، به مرحله بحران رسیده‌اید و در آن زمان باید بتوانید خودتان را کنترل کنید و خویشتندار باشید و این جاست که مربی آگاه لازم است، رفتارهایی را که ورزشکاران در میدان ورزش انجام می‌دهند، تعمیم دهد و به ورزشکار تذکر دهد، از نظر ذهنی و انسانی در شرایط گوناگون تمرین خویشتنداری کند.

مثلاً اگر داور به شما کارت قرمز می‌دهد، شما باید به او احترام بگذارید و اگر به داور تعرض کردید، نه به سود شماست و نه از نظر اخلاقی و تربیتی صحیح است. بنابراین انسان با کنترل رفتار خویش در زندگی، بزرگواری و بزرگ‌منشی را می‌آموزد و در غیر این صورت، هنگام مواجه شدن با هر حرکتی، اگر عکس‌العملی نامطلوب از خود نشان دهد، در واقع واکنش غریزی از خود نشان داده است و تمایز بین انسان و حیوان در مهار کردن همین غریزه‌هاست. در حقیقت، مفهوم تربیت یعنی مهار کردن غریزه‌ها و عمل کردن براساس نظریه‌های تربیتی.

❖ سؤال بعدی خودم را با اندکی تفصیل مطرح می‌کنم. اگر به همین صحنه المپیک نگاه کنیم، همه رخدادها، فعل و انفعالات و برد و باخت‌ها در روز آخر، تبدیل به رفتاری دوستانه می‌شود و این به منزله آن است که همه این حوادث، حوادثی است برای کاری مهم‌تر. حتی در روز آخر، تأسف می‌خوریم از این که چرا تمام شد. واقعاً صحنه خداحافظی بازی‌های المپیک، شاید یکی از تأثیربرانگیزترین

روی یک تئوری قوی ورزشی، دانماً بحث و بررسی می‌شود تا یک نمایش ورزشی خوب به دست آید

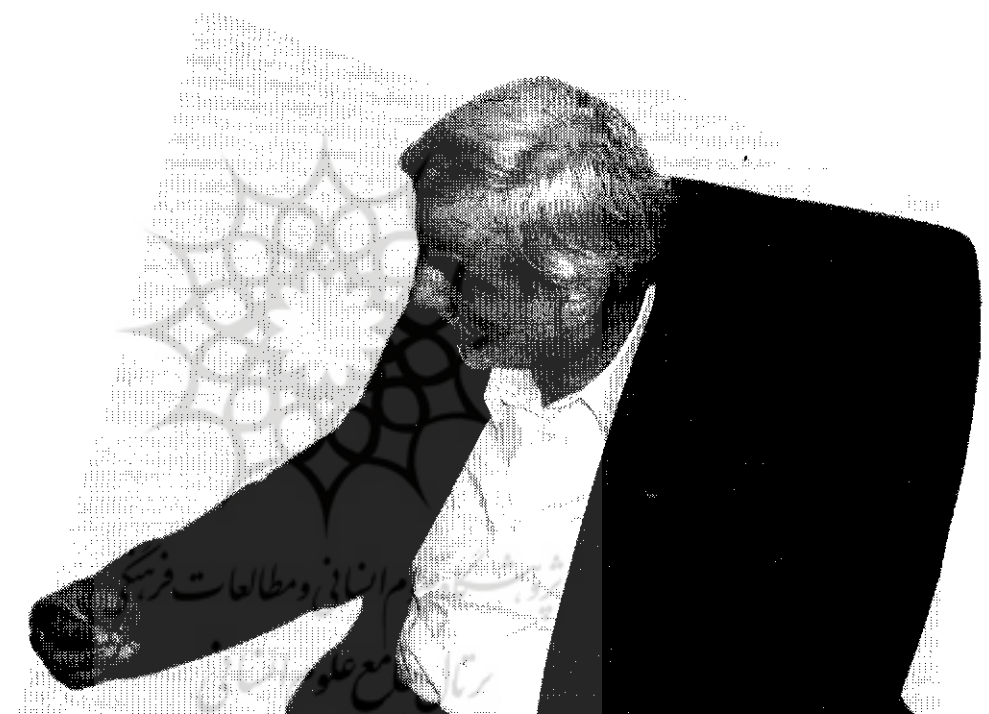
تربیتی بسیار زیادی روی بچه‌ها دارد، ولی متأسفانه بسیاری از خانواده‌ها فاقد دانش تربیتی هستند و اصولاً، ارتباطات خانوادگی به گونه‌ای نیستند که نقش تربیتی مناسبی روی فرزندان داشته باشند و آن‌ها بلافاصله از جامعه بدآموزی می‌کنند. ارتقای زمینه‌های انسانی بسیار مشکل‌تر است از افتادن در حوض رضائل اخلاقی؛ مانند پائین

هستند. همانند پلیس‌های مذهبی قلمداد شوند و یا مسئول تشکیل و اجرای مراسم مذهبی، نماز جماعت و عیاد باشند. به همه ثابت شده است که آنها مسئول اجرای برنامه‌های مذهبی هستند. ولی وقتی می‌گوییم پرورش، یعنی تربیت، رشد و بالندگی انسان که از طریق تربیت بدنی حاصل می‌شود. در حال حاضر، ما با مسأله بحران

کم بگذاریم، زیان بیش‌تری را متحمل خواهیم شد.

◆ بحث ورزش بحث بسیار پیچیده‌ای است. اگر بخواهیم در خصوص گسترش ورزش وارد بحث شویم، با مشکلی مواجه نمی‌شویم، اما هرگاه بخواهیم به بحث در مورد ورزش برنامه‌ای که تأثیر بسیار زیادی بر سرنوشت انسان دارد، مثل ورزش تربیتی بپردازیم، نکات مبهم بسیاری وجود دارند؛ مانند ورزش کشور خودمان که اصولاً ورزشی عملیاتی است. در حالی که امروزه، در دنیا ما شاهدیم، هزاران تلاش در صحنه عملیات ورزش می‌شود تا زیباترین نمایش ورزشی را به ظهور برسانند یا به اصطلاح بهترین "performanc" را داشته باشند. مثلاً وقتی یک والیبالیست بلند می‌شود تا یک اسپک بسیار زیبا را به اجرا درآورد، چند هزار نفر به او کمک می‌کنند که او بهترین حالت مکانیکی و شرایط فیزیولوژیکی بدن را پیدا کند و از نظر آناتومیکی در وضعیتی قرار بگیرد تا بتواند این حرکت را با حداکثر نیرو روی توپ به نمایش بگذارد.

بنابراین، می‌بینیم که روی یک تئوری قوی ورزشی، دانماً بحث و بررسی می‌شود تا یک نمایش ورزشی خوب به دست آید. احساس من درباره بازی‌های المپیک این است که واقعاً المپیک زیباترین صحنه نمایش ورزشی دنیا است که علاوه بر به نمایش گذاشتن همه زیبایی‌های فنی، انسان مسائل برجسته بسیاری را از نظر رفتاری می‌بیند و متوجه می‌شود که نگاه دنیا به ورزش واقعاً نگاهی همراه با مقوله فرهنگ است. من از نزدیک شاهد کسانی بودم که برای ورزش زحمت می‌کنند، از جمله گزینش آنان برای ورزش که قطعاً کاری بسیار سخت است؛ گزینش مریبان، سرپرستان، دست‌اندرکاران و حتی



تربیت در مملکت مواجه هستیم. در حقیقت، بچه‌های ما وقتی بزرگ می‌شوند، بچه‌های تربیت نشده‌ای هستند؛ هرچند که تا حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد از مسائل تربیتی را از طریق گفته‌ها و نصیحت‌ها از راه تماشای تلویزیون می‌آموزند. حال تصور کنید، آموزه‌های غیر اخلاقی و ضد تربیتی، از طریق اینترنت یا سایر عامل‌های موجود در جامعه که با غرایز انسان سازگاری دارند، به سرعت انسان را به سوی خود جذب می‌کنند و هر قدر ما از این طرف

آمدن از کوه که راحت‌تر است و بالا رفتن سخت‌تر.

ابزار تربیتی در کشور ما، یعنی ورزش و تربیت بدنی ناشناخته مانده‌اند. زیرا که به ورزش و فعالیت‌های بدنی توجه نکرده‌اند و اهمیتی نداده‌اند. مادر آموزش و پرورش، سمتی به نام «معاونت پرورشی» داشتیم که به عقیده من، همان معاونت تربیت بدنی است. این تفکیک باعث شده است، مریبان پرورشی که افراد بسیار خوبی هم



انتخاب ورزشکاران، دارای مراحل بسیار سخت و پیچیده‌ای است. نکته مبهم این است که چرا از این نوع انتخاب‌ها و گزینش‌ها یا این شرایط انتخاب بهترین افراد ورزش، در کشور ما فراهم نیست. شما به بخش وسیعی از آن، در سطح کلان اشاره کردید که به اصطلاح هنوز توجه به ورزش یک توجه انقطاعی است و به همین دلیل، ورزش و تربیت هم قطعه قطعه شده است. حال از دیدگاه جناب عالی می‌خواهیم بدانیم، واقعاً برای پیوستگی آموزش و پرورش در صحنه اجتماع یا فدراسیون‌ها و اگر بالاتر بیایم برای حضور زیبا در المپیک، چگونه می‌شود این انقطاع‌ها را کم کرد تا به یک عملکرد عالی در همه صحنه‌ها برسیم یا در مدرسه‌ها و بعد فدراسیون‌ها، ورزش تربیتی و کارهای پایه با تکمیل توانایی‌های فنی و اخلاقی که باز توسط همان افرادی اجرا می‌شوند، خیلی بهتر نتیجه ببخشند.

✱ همان‌طور که می‌دانید، دین ما یک دین اجتماعی است و اصلاً برای هدایت مردم آمده است. در سوره بقره خداوند می‌فرماید: «الم، ذلک کتاب لاریب فیه هدی للمتقین»: یعنی قرآن کتاب هدایت است. حتی با مروری بر زندگی و سیره پیامبر درمی‌یابیم که اسلام به دنیای انسان اهمیت داده است و آخرت را از طریق دنیای خوب و دنیایی که در آن انسان‌ها رفتار پسندیده و تربیت شده داشته‌اند، نشان می‌دهد. ولی به مرور زمان، از دستورات دین اسلام بیش‌تر از آموزه‌های فردی الهام گرفته‌ایم. مثلاً گفته‌ایم: داشتن خانه بزرگ مستحب است، ولی نمی‌گوییم و تأکید نمی‌کنیم که دادن زکات و خمس واجب است. در واقع از

واجبات غفلت کرده‌ایم و به مستحبات می‌پردازیم. ما به ریشه‌های فردگرایی پرداخته‌ایم و این موضوع در طول تاریخ ادامه داشته است، تا به این جا رسیده‌ایم.

ما سعی کرده‌ایم که با انقلاب رنسانس و پیشرفت‌های اروپا همگام شویم و در اواخر قاجاریه و پهلوی هم آمده‌ایم تا تصویری از آن‌ها پیاده کنیم، طرز لباس پوشیدن و نوع گویشمان را تغییر دادیم تا شاید پیشرفت کنیم. در صورتی که با نگاهی به ژاپن می‌بینیم، آن‌ها با حفظ زبان خویش، پیشرفت‌های بسیاری در امور گوناگون داشته‌اند. ولی ترکیه که الفبای خود را تغییر داده و پیشرفت‌هایی داشته است، اصلاً قابل مقایسه با ژاپن یا چین و کره نیست. اهمیت دادن به مبانی ورزش و کار تربیتی، در زمان پهلوی چندان به چشم نمی‌خورد. البته در آن زمان انسان‌های فرهیخته‌ای وجود داشتند، ولی روند کاری طوری بود که از عمق قضیه بی‌خبر بودند و تصور می‌کردند با انجام یک سری ظاهر سازی، می‌توانند به نتایج بالایی دست یابند؛ مانند حضور ورزشکاران دختر در المپیک در حالی که به ابزار تربیت توجه چندانی نداشتند.

اما در کشور ما بعد از انقلاب اسلامی، به مبانی تربیت اهمیت دادند و روی این مسائل نیز تأکید بسیاری شده است و تصور بر این است که با نصیحت، گفت‌وگو و موعظه می‌توان به نتایج بسیار عالی دست یافت. ابزار تربیت، ورزش و تربیت بدنی را شامل می‌شود که مهجور مانده است و این امر اگر در مسیر صحیح و درست به کار گرفته می‌شد، در امر تربیت بسیار موفق می‌شدیم. من نمی‌گویم تربیت دینی یعنی آموزه‌های دینی، بلکه جوهر و

ارزش‌های دینی را می‌توانستیم از طریق ورزش و تربیت بدنی جایگزین کنیم. حتی ممکن است انسانی خیلی معتقد به تئوری‌های دینی نباشد، ولی در طول تربیت، تربیت دینی در وجودش و رفتارش منعکس شود. انسان‌هایی که تربیت دینی دارند، خیلی مهم‌تر و مفیدتر از افرادی هستند که فقط تئوری‌ها را فرا گرفته‌اند؛ چرا که تئوری دینی برای خود فرد مفید است، در حالی که تربیت دینی برای جامعه مفید است. این مشکلی است که ما همچنان با آن دست به گریبانیم و در جامعه و آموزش ما وجود دارد. به نظر من درک این قضیه از سوی برخی از مدیران بالای جامعه هنوز میسر نشده است، ضمن این که همه از ورزش تعریف می‌کنند.

اما مشکلی را که شما مطرح کرده‌اید، یکی این است که در جامعه خیلی اوقات تبلیغات و سیاست‌های پوپولیستی (سیاست‌های عوام‌زدگی و توده‌گرایی منفی) وجود دارند. این سیاست‌ها در حقیقت به مردم می‌خواهد بگوید، من برای شما کار می‌کنم. در صورتی که ظاهر قضیه خیلی بیش‌تر از عمق قضیه برای سیاستگذار مهم است. به نظر من به‌خاطر وجود چنین سیاست‌هایی است که ما مجبور می‌شویم چنین نمودهایی را در جامعه تقویت کنیم و در صورت تقویت این نموده‌ها، از اصل قضیه دور می‌شویم.

برای مثال آقای رضازاده را می‌آوریم که از نظر فردی، اخلاقی، رفتاری و ورزشی بسیار کارآمد است، اما اگر ایشان از نظر رفتاری و اخلاقی خوب نبود، ما چه کار می‌کردیم؟ یا باید بگوییم، حالا بگذاریم وزنه‌اش را

احساس من درباره بازی‌های المپیک این است که واقعاً المپیک زیباترین صحنه نمایش ورزشی دنیاست

ما باید این بیست میلیون دانش آموز را از نظر ورزشی و امکانات تربیتی به گونه‌ای تقویت کنیم، تا مثل آقای رضازاده که هم از نظر اخلاقی و هم از نظر ورزشی فوق العاده است، زیاد شوند

بزند و مدال طلایش را بگیرد، یعنی آن اصل ورزشی تربیتی را فدای ظاهر می‌کردیم، یا از این قضیه می‌گذشتیم. این گذشتن‌های نامربوط و حفظ ظاهرها و بالاخره این برنده شدن‌ها به مردم امید می‌دهد، اما باعث می‌شود که ما همیشه به انحراف برویم. یعنی در انتخابمان و در تقویت‌هایمان اشتباه کنیم و بالاخره، آن افرادی که راه درست را انتخاب کرده‌اند، می‌اندیشند که دوغ و دوشاب خیلی برای مدیران جامعه تفاوتی نمی‌کند. در نتیجه، آن‌ها نیز ممکن است دچار نوعی انحراف به اصطلاح انحراف از معیارهای واقعی شوند.

خود این موضوع ریشه در بی‌توجهی جامعه ما به کل جامعه ورزش و جوانان دارد، در حالی که ما دارای بیست میلیون دانش آموز هستیم و باید به ورزش بیست میلیون دانش آموز توجه و اهتمام داشته باشیم. اگر به ورزش بیست میلیون دانش آموز توجه شود، به وفور امثال چهره‌های درخشانی که امروز در ورزش می‌بینیم، خواهیم یافت و چون از یک تربیت عمیق برخوردار می‌شوند، خود به خود رفتار و اخلاقشان نیز خوب می‌شود.

البته ممکن است در میان یک مرداب یا خار، گلی هم پیدا شود. من مثالش را هم قبلاً زده‌ام. آقای سایتی‌اف که در رشته کشتی فعالیت دارد. ایشان ورزشکاری مسلمان، معتقد و نمازخوان است که در روسیه با وجود تمام مشکلات و پلشتی‌هایش رشد کرده و فردی استثنایی است. وقتی نماز می‌خواند، احساس می‌کنید که در محیطی صد در صد اسلامی رشد کرده است. در طول هشت یا هفت

سالی که در مسابقات حضور یافته است، کوچک‌ترین حرکت نامربوط یا ضد اخلاقی از ایشان دیده نشده است. در تهران هم آمده و زندگی کرده است. به کشورهای متفاوتی نیز رفته است ولی همان فرد با تربیت‌های اصیل خود بوده است.

ما باید بتوانیم این بیست میلیون دانش آموز را از نظر ورزشی و امکانات تربیتی به گونه‌ای تقویت کنیم، تا مثل آقای رضازاده که هم از نظر اخلاقی و هم از نظر ورزشی فوق العاده است، زیاد شوند. نه این که منتظر باشیم ستاره‌ای بدرخشد و ماه مجلس شود. به نظر من بی‌توجهی به ورزش و تربیت بدنی (به معنی ورزش تربیتی)، باعث این مسائل در جامعه شده است.

♦ همان‌طور که می‌دانید طرح جامعی به نام «طرح جامع ورزش کشور» مطرح شده است تا ان شاء الله تحولی در ورزش کشور ایجاد شود. تصور من این است که این طرح در قالب یک نقشه ارائه شده است و واقعاً اجرای یک نقشه بسیار سخت‌تر از طراحی یک بنای ساختمان است؛ هر چند که آن هم ظرافت‌ها، تکنیک‌ها و آگاهی‌های مرسوم به خودش را می‌خواهد. در رابطه با این طرح همین قدر می‌دانم که مجموعه دیدگاهی است که در آینده باعث می‌شوند، ساختارها تغییر یابند. اما من نگرانم که آیا واقعاً این محتوا در آن ساختار می‌تواند تحقق پیدا کند یا نه؟ از این رو مایلیم دیدگاه جناب عالی را بدانیم آیا این محتوایی که درباره آن بحث می‌شود، از نظر ساختاری و تشکیلاتی می‌تواند به طور حداقل در همه سطوح تعمیم یابد؟

♦ نقص بزرگ طرح جامع ورزش این

است که اول نرفته‌اند ببینند کشورهای دیگر مانند شوروی سابق، آلمان، فرانسه و آمریکا چگونه عمل کرده‌اند، تا بعد انتخاب کنیم یا تحلیل و نفی کنیم؛ یعنی برای هر کدام دلیل داشته باشیم. چنین چیزی دیده نشده است. این نقص اول مطالعاتی است. مشکل دیگر طرح این است که بلافاصله به تشکیلات پرداخته است، یعنی گفته است، ما چهار سازمان داریم که ظاهراً تشکیل این سازمان‌ها با مشکلات زیادی مواجه شده است. سازمان «مدیریت» نظرش این است که این سازمان‌ها باید شورا شوند. قوت طرح در آخر آن مطرح شده که ۶۷ موضوع را برای تحقیق معرفی کرده است. به نظر ما باید درباره آن ۶۰ یا ۷۰ موضوع تحقیق شود و هنگامی که نتایج تحقیقات مطرح و در انتها فهرست تحقیقات معلوم شدند، تصمیم‌گیری نهایی انجام شود. من نیز تمام این مطالب را عیناً و کتباً خدمت آقای مهرعلیزاده منعکس کرده‌ام.

♦ حال برای تکمیل بحث سؤال دیگری مطرح می‌کنم. همان‌طور که می‌دانید، بازی‌های المپیک به گونه‌ای پیش می‌روند که احتمالاً بعضی از رشته‌ها در آینده حذف یا اضافه می‌شوند. اگر در بعضی از زمینه‌ها تهدید بشویم، نگاه داخلی برای حضور فنی در المپیک چگونه باید باشد تا به خطر نیفتد. زیرا حضور فیزیکی به هر ترتیب ممکن است تأمین شود. به طور خاص صحبت‌های همین احتمال حذف کشتی است. چون جناب عالی "Ioc member" هستید که البته سؤال بعدی در این باره خواهد بود.

♦ البته فکر نمی‌کنم کشتی حذف



ما در همه
زمینه‌ها
خصوصاً ورزش،
انسان‌هایی
بسیار توانا و
با استعداد
داریم که بالقوه
هستند و کافی
است بالفعل
شوند



بشود. ولی اتکای یک کشور ۷۰ میلیونی روی یک رشته ورزشی، نشاندهنده نقطه ضعف بزرگی است؛ ضمن این که در کشتی حرف اول دنیا را هم نمی‌زنیم. چهار سال گذشته را در نظر بگیرید، ما چند مدال طلا و دیگر کشورها چند مدال طلا گرفته‌اند؟ در همین المپیک، در کشتی آزاد سه مدال گرفتیم و این بدان معنا نیست که در دنیا ما تعیین‌کننده کشتی هستیم. اگر اتفاقاً کتاب فیفا را که برای ناموران کشتی منتشر کرده است ملاحظه فرمایید، نام کشتی‌گیران ایرانی در آن نیست. اگر مقایسه‌ای بین کشتی‌گیران ایرانی با کشتی‌گیران بزرگ دنیا داشته باشیم، بیش‌تر از چهار یا پنج چهره مانند تختی، حبیبی و موحد نمی‌توانیم بیابیم. بنابراین، اصلاً اتکا به یک رشته ورزشی، از جمله نشانه‌های بیماری ماست و نشاندهنده آن است که به ورزش توجه نمی‌کنیم و همه هم شعار می‌دهیم که پایه ورزش شنا، دو و میدانی و ژیمناستیک است.

با استعداد داریم که بالقوه هستند و کافی است بالفعل شوند. این مورد غیر از آن است که با سرمایه‌گذاری لازم، بیاییم مدارسمان را تجهیز یا صرف کارهای تربیتی کنیم. چاره‌ای به نظر نمی‌رسد. اگر معلمان تربیتی ما با ورزش آشنا شوند و وظیفه پرورشی و تربیتی خود را به وسیله ابزار ورزش انجام دهند، به نتایج بسیار نیکویی دست خواهیم یافت.

را در این دوره مسابقات به ارمغان بیاوریم، اما موفق به جذب این همکاری نشدیم. در حالی که این نیروهای انسانی، در زمان صلح بهترین فعالیتشان می‌تواند مبارزات ورزشی باشد که هم آمادگی پیدا کنند و هم افتخار بیافرینند. اما جودوکاران ما که شکست خوردند، به نظرم یکی از دلایل بزرگ شکست آن‌ها نداشتن انعطاف لازم بدنی بود؛ البته غیر از آقای آرش میراسماعیلی که توانست بازی کند یا آقای آخوندزاده که وضعیت دیگری داشتند. وقتی ما در این خصوص به پرورش و تربیت بچه‌هایمان نمی‌پردازیم، در نتیجه تکواندوی ما یک مدال طلا می‌گیرد و کشتی هم طلا نمی‌آورد. اما در هر صورت کشتی حذف نخواهد شد.

اتفاقاً در آموزه‌های دینی، حداقل درباره شنا و راه رفتن، احادیثی آمده است که می‌توانیم آن‌ها را آموزش بدهیم. ما حتی به آموزه‌های دینی خودمان هم توجه نداریم. برای مثال پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «تیراندازی یاد بگیرید.» و ما در کشورمان حدود حداقل یک میلیون نیروی مسلح داریم و از ۱۲۰ مدالی که در المپیک توزیع می‌شود، ما حتی یک مدال برنز را هم در این رشته کسب نکرده‌ایم؛ یعنی نه ما به دینمان توجه داریم و نه به دنیای جاری. البته بعد از مسابقات تیراندازی المپیک سیدنی، خیلی تلاش کردیم که با جلب نیروهای مسلح، حداقل بتوانیم یک مدال برنز

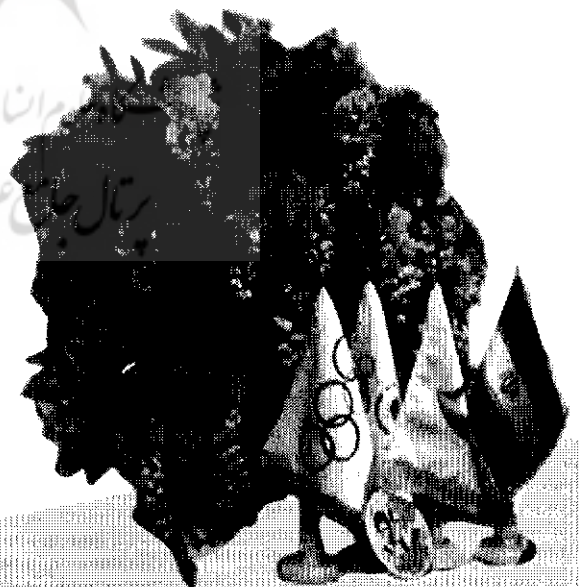
توجه ما به ورزش باید به گونه‌ای باشد که همه جوانان ورزش کنند و با ابزار تربیتی و از طریق ورزش آن‌ها را تربیت کنیم، آن وقت خواهید دید که بسیاری از استعدادها شکوفا و متجلی خواهند شد. همان‌طور که شما در زمینه نژادها اطلاعاتی دارید، می‌دانید که ما در همه زمینه‌ها خصوصاً ورزش، انسان‌هایی بسیار توانا و

◆ سؤال آخر من، چند پرسشی است که امیدوارم به همه آن‌ها پاسخ بدهید. اول این است که شما Ioc member یا عضو مجمع بازی‌های المپیک هستید که بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در سطح بازی‌های المپیک است. می‌خواهیم خوانندگان ما که معلمان تربیت بدنی هستند، بدانند Ioc member چه مفهومی و چه وظایفی دارد؟ آیا دستاوردی بین‌المللی است و یا به منظور تقویت ورزش ملی و حضور در بازی‌های المپیک، حضور جدی، مؤثر و فعال در همه تصمیم‌گیری‌ها دارد؟ ما می‌خواهیم از دیدگاه جناب عالی بدانیم که رخداد مهم آن، هم از نظر فنی و هم از نظر تصمیم‌گیری‌های سیاسی یا اجتماعی که در المپیک رخ داد، چه بود؟

همچنین از دیدگاه شما، در چهار سال آینده که بازی‌ها در چین برگزار می‌شود - کشوری که با شایستگی به کسب مقام دومی نائل آمد، از نظر کیفی بسیار خوب ظاهر شد و مدال‌های طلایش هم به کشور اول بسیار نزدیک بود - تفاوت احتمالی بین کشورهای آسیایی و سایر کشورها وجود دارد؟ و همچنین تأثیرش روی کشور ما چه خواهد بود؟

* Ioc در حقیقت مجمع اشخاص یا مجمع کمیته‌های المپیک نیست، بلکه مجمع کمیته‌های المپیک «آنوک» است. من خودم معتقد به این تشکیلات نیستم. بعداً در این ساختار با عضویت ورزشکاران و رؤسای المپیک اصلاحاتی صورت گرفت و اکنون دارای ۱۲۰ عضو است که تصمیمات اصلی را در مورد رشته‌های

ورزشی، مکان و زمان برگزاری می‌گیرند. این مجمع متشکل از یک هیأت ۱۴ نفره‌ای است که هر سه ماه یک بار جلسه برگزار می‌کند و تصمیمات اجرایی که معمولاً به آن نیاز باشد را در چارچوب تصمیمات اصلی اتخاذ می‌نماید. در واقع، کمیته بین‌المللی المپیک یک مؤسسه خصوصی است که ۱۲۰ نفر تصمیم‌گیرنده دارد و از این تعداد ۱۴ نفر به عنوان هیأت مدیره، تصمیمات اصلی را در مواقع ضروری می‌گیرند. از این رو، هر مسأله‌ای که بخواهد در مجمع مطرح شود، از طریق هیأت اجرایی مطرح می‌شود. بنده یکی از آن ۱۲۰ نفر هستم. البته به نظر نمی‌آید حضور من در آنجا، بتواند تأثیر بسیاری در ورزش داخل کشور بگذارد؛ مگر مسائلی که در ارتباط با کمیته بین‌المللی المپیک داشته باشیم. برای مثال، همین ارتباطات سولیداریتی که با کمیته بین‌المللی المپیک داریم یا مذاکراتی که بعضاً



مردمانی و مطامعات عربی
رساله علوم انسانی



شماره

۱۳۳ زمستان ۱۳۸۳

درباره مشکلات کار المپیک وجود دارد و گهگاهی پیش می‌آید. در برخی مسائل نیز می‌تواند مؤثر باشد؛ مانند مشکل آقای آرش میراسماعیلی که کم و بیش حضور ما در آنجا، مانع از تصمیم‌گیری‌هایی علیه ما شد. اما فکر نکنید، چون من عضو Ioc هستم، می‌توانم در سال یک میلیارد دلار برای ورزش کشور مان بگیرم. جنبه مثبت این قضیه این است که می‌توان با دیگر کشورها و اعضای دیگر ارتباط برقرار کرد.

در مورد بخش دوم سؤالتان، یعنی رخدادهای مهم المپیک. من چیز خاصی که بتواند مسیر المپیک را تحت تأثیر قرار دهد، در این بازی‌ها ندیده‌ام. به نظرم بازی‌ها خیلی خوب بود. یونانی‌ها مردم مهربانی به نظر می‌آمدند. در مورد مسائل امنیتی که خیلی درباره آن‌ها تبلیغ شده بود باید بگویم، مشکلات در این بخش از آتلانتا و سیدنی کم‌تر بود. در این المپیک آنچه به نظر من خیلی شاخص آمد، برنامه‌هایی علیه دوپینگ بود. به نظر من استفاده ورزشکاران از دوپینگ زیادتر شده بود، حتی با این که WADA در این چهار ساله تشکیل شده بود و به اصطلاح آزمایشی قبل از المپیک انجام شده بود. ولی ۲۲ مورد در این المپیک مشهود بود. البته می‌دانید که کمیسیون پزشکی المپیک از دو سال پیش پی برد که ورزشکاران استقامتی دارویی به نام اریتروپویتین مصرف می‌کنند. این دارو گلوبول‌های قرمز خون را به شدت افزایش می‌دهد و امسال نیز قرار بود که تست خون گرفته شود، ولی به نظرم این کار مشکلات اجرایی داشت از این رو انجام نشد.



ولی مسأله دوپینگ همچنان المپیک را تهدید می‌کند. البته اقداماتی به منظور ایجاد تشکیلات NADO در کشورها انجام شده و خیلی صریح به من گفتند که این امر در دولت‌ها به خاطر این است که بتوانند سرمایه‌گذاری کنند، البته آن هم خیلی تأثیرگذار نبوده است، چون کمیته‌های المپیک و دولت‌ها با هم ارتباطاتی دارند و راه‌هایی وجود دارد که دولت‌ها با تشکیلات دوپینگ تباری نکنند یا به اصطلاح اقدامات واقعی علیه کار دوپینگ انجام دهند. به نظر نمی‌آید که با این مسأله خیلی جدی برخورد کرده‌اند. به نظر من دوپینگ، المپیزم را همچنان تهدید می‌کند، در حقیقت راه‌های جدیدتری در لابراتوارها می‌یابند که به قول معروف یک بازی گرم به هواست. لابراتورها ضد دوپینگ به دنبال لابراتوارهای تولید دوپینگ حرکت می‌کنند که فعال‌تر هم هستند و تازه باید بروند کشف آن‌ها را خنثی کنند.

در مجموع، بازی‌ها به نظرم خیلی خوب بود. مشکلاتی در قضاوت‌ها وجود نداشت. البته می‌دانید که هر کشوری می‌تواند گلایه‌هایی از نحوه قضاوت‌ها و داوری‌ها داشته باشد. به هر حال در امر قضاوت اشتباهاتی صورت می‌گیرد و در بعضی از فدراسیون‌های بین‌المللی ممکن است غرض ورزی‌ها و جهت‌گیری‌هایی بشود. مثلاً به نظر من در بازی آقای کرمی با آذربایجان در بازی آخر چون داوران در بازی قبل آذربایجان با حریف ترک اشتباه کردند، خواستند جبران کنند، ولی نتوانستند؛ زیرا آقای کرمی آن قدر برتری داشت که آن‌ها نتوانستند. حالا اگر فیلم را ببینید، در

بازی کرمی ۱۵ بر ۵ برنده است ولی بازی ۹ بر ۸ شد.

داوری‌ها نسبتاً خوب و منصفانه بود و سرفصل بسیار خوبی داشت. اما در مورد بازی‌های چین. چین با برتری قابل توجهی دوم شد و به نظر نمی‌آید، آمریکا در شرایطی باشد که بتواند در بازیهای المپیک چین (۲۰۰۸) یا چین مقابله کند. ژاپن که در بازی‌های سیدنی ضعیف ظاهر شد و پنج مدال گرفت، در این بازی‌ها بهتر ظاهر شد. البته ژاپن خیلی تغییر کرده است، زیرا برنامه‌های ورزشی‌اش را کاملاً دنبال می‌کند. اما توجه کنید که از ۱۷ مدال ژاپن بیش‌تر آن مختص به جودو بود. این مسأله نشان‌دهنده آن است که در ورزش‌های دیگر، هنوز نتوانسته‌اند به قله‌های بالایی برسند. علی‌الاصول چون ژاپن زمینه‌های ورزشی و حتی زیربنای کاملاً مساعد و آماده‌ای دارد، با اندکی توجه نیز به این حد مدال دست پیدا کرد. در بازی‌های آینده در مورد کشور خودمان نیز تفاوت زیادی نمی‌بینم، چون اولاً دولتمان در حال تغییر است و در این چهار ساله، بالاخره تغییراتی در نحوه مدیریت خواهیم داشت و در ضمن زیربنای ورزشی مان تغییری نکرده است و بعید می‌دانم فدراسیون‌های ما تغییرات مثبتی داشته باشند. بنابراین، به نظر

من تقریباً در همین حد خواهیم ماند. ♦ آقای مهندس سپاسگزارم از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید و دیدگاه‌های خودتان را برای معلمان تربیت بدنی که مخاطبان مجله هستند، مطرح کردید. اگر حیثاً نکته‌ای از قلم افتاده است و یا خود جناب عالی فکر می‌کنید که باید در این باره به معلمان مطلبی گفته شود، خواهش می‌کنم در قسمت آخر بحث بفرمایید. * خیلی متشکرم. به نظر من معلمان تربیت بدنی واقعاً نیمی از ارزش‌های مدرسه‌ها هستند. یعنی ما اگر علوم تجربی را یک طرف بگذاریم، تربیت انسان‌ها هم قضیه را کامل می‌کند. به نظر همه بزرگان، انسان عالم فاقد تربیت، فایده‌ای ندارد و همه معلمان تربیت بدنی باید شأن و مقام خودشان را در دیدگاه تربیتی احساس کنند. البته اگر در وزارت آموزش و پرورش این درک وجود نداشته باشد، این کار عملی و ممکن نیست. اهمیت این موضوع را شورای عالی آموزش و پرورش باید درک کند، که البته من آمیدی به این شورا ندارم. ما به افراد کاری نداریم، زیرا که افراد دانشمند، دانا و خیلی خوبی در آن جا فعالیت دارند، ولی متأسفانه دیدگاه خوبی در این زمینه ندارند.

